قصه‌های بیداری

تأملی در قصص قرآن کریم

حبیب یوسف‌زاده

در قرآن کریم نزدیک به ۲۶۰ قصه، به معنای قرآنی این کلمه، وجود دارد. که در هر یک، به تفصیل یا ایجاز، به شـرح واقعه‌ای تاریخی پرداخته اسـت تا حقایقی ضروری را برای ابنای بشر در تمامـی دوران‌ها بیان نماید. کثـرت قصه‌های قرآنی و اختصاص یافتن سـوره‌ای از قرآن به نام «قَصَص» نشان‌دهندهٔ اهمیت قصه در انتقال این حقایق اسـت. در همین راستا، یکی از ویژگی‌های مهم بیان قرآنی، روشـنی مضامین و سادگی بیان است؛ به‌طوری که عالی‌ترین مفاهیم را با زبانی شـیوا و به دور از پیچیدگی‌های کلامی به بشـر عرضه می‌کنـد و در جاهای مختلفی این ویژگی مهم را مورد تأکید قرار می‌دهد، از جمله در آیات زیر:

وَ لَقَد یَسَّرنا القُرآنَ لِلذِّکرِ فهل من مدکر(قمر: ۱۷)

ـ ما قرآن را برای پندآموزی آسان ساخته‌ایم، آیا پند آموزنده‌ای هست؟

الْحَمْدُلله الَّذِی أَنْزَلَ عَلَی عَبْدِهِ الْکِتَابَ وَلَمْ یَجْعَل لَّهُ عِوَجَا(کهف:۱)

ـ سپاس و ستایش از آن خداوندی است که این کتاب را بر بندهٔ خویش نازل کرده و هیچ کژی در آن ننهاده است.

بی‌شـک این روشـنی و دور بودن از کژی و اعوجاج به سـهم چشـمگیر قصه و مثل در این معجزهٔ جاوید برمی‌گردد؛ به‌طوری که هر کسـی با هر درجه از رشـد و کمال می‌تواند خوشـه‌ای از ایـن مـزرع نورانیت برچیند و بـا آن فروغی بـر زندگی خویش بتابانـد. از عصـر نزول قرآن تـا امروز، حوزهٔ تأثیـر این قصه‌ها و سرگذشت‌نامه‌ها چنان قوی بوده که مانند یک میدان مغناطیسی عظیم براده‌های ذوق و ادب مؤمنان و مسـلمانان را با آسـمان و ملکوت هم‌راستا کرده اسـت. تا جایی که اغلب آثار بزرگان ادب فارسی را نیز می‌توان، در یک نگاه کلی، ترجمان قرآن به حساب آورد؛ بـرای مثـال عبدالرحمان جامی در وصـف مولوی و کتاب مثنوی او می‌گوید:

من چه گویم وصف آن عالی جناب؟
نیست پیغمبر ولی دارد کتاب
مثنوی معنوی مولوی
هست قرآن در زبان پهلوی

تأثیـر مثنوی از کلام وحـی فراتر از دایرهٔ مضمـون و اقتباس معانی رفته بلکه در ساختار و نحوهٔ تدوین و روایت نیز تا حدی به آن شـبیه شده است. همچنین است آثار بسیاری دیگر از مفاخر ادب و عرفان ایران‌زمین از سعدی، حافظ و عطّار گرفته تا نظامی، صائـب و بیدل. رمـز ماندگاری و ادامهٔ حیات ایـن آثار گران‌قدر در طـول قرون و اعصار نیز این اسـت که همهٔ آن‌ها چون اطفال شیرخوار از امّ‌الکتاب تغذیه کرده و نشو و نما یافته‌اند.

مهم‌تریـن دلیل ذکر احوال پیشـینیان در قالـب قصه و مثل همان‌طور که گفته شـد عبرت‌آمـوزی و اجتناب از، به اصطلاح، دوباره اختراع کردن چرخ است. مولا علی، علیه‌السلام، در اهمیت این معنـی، یعنی عبرت‌آموزی، خطاب به فرزندش امام‌حسـن، علیه‌السـلام، می‌فرماید: «فرزنـدم، اگر چـه روزگاری به درازی عمر پیشـینیانم بر من نگذشـته اسـت اما چندان در کار ایشان

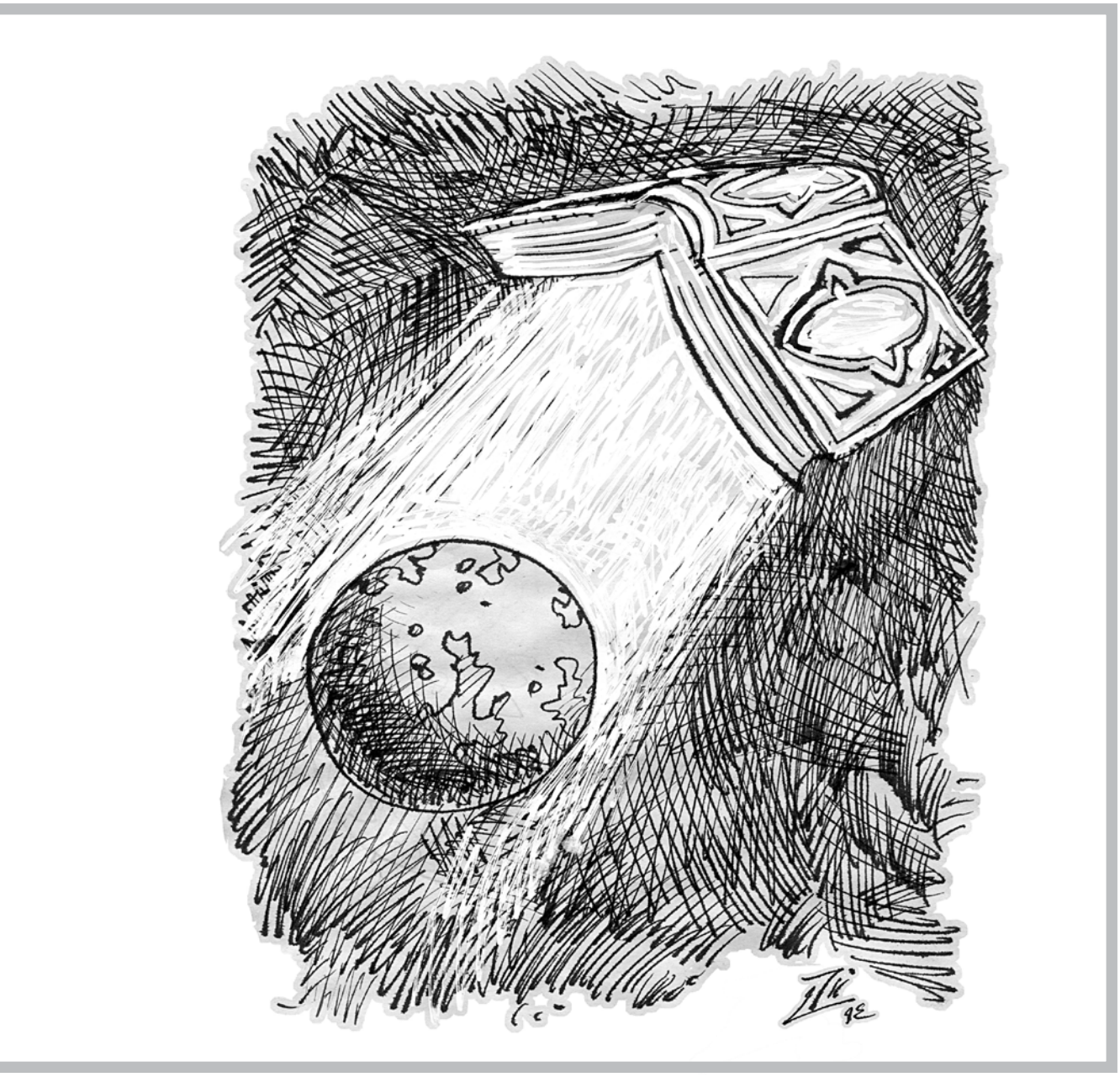

نگریســته‌ام و در اخبارشان اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام که خود همچون یکی از آنان شــده‌ام، بلکه چندان بر امورشــان آگاهی یافته‌ام که گویی با نخستین آن‌ها تا پسینشان زیسته‌ام.»

بــه بیان دیگر، قرآن و قصه‌ها و سرگذشــت‌های مورد اشــارهٔ آن، مانند رودی پیوســته جاری اســت که فرزندان بشر تا قیامت می‌توانند روح خود را در آن شست‌وشــو دهند. اگر چه در قرآن کریم معانی بلند «نازل» شــده‌اند و فتیلهٔ پیچیدگی کلام در آن حتی‌المقدور پایین کشــیده شده است تا مناسب فهم بشر شود، اما این اشارات رفیع برای ارائه به کودکان و نوجوانان باز هم باید ساده‌تر شوند. اینجاست که بار سنگین امانت به دوش نویسندگان و پدیدآورندگان ادبیات کودکان و نوجوانان می‌افتد که کاری است ســهل و ممتنع؛ یعنی در نگاه اول ساده به‌نظر می‌آید اما همین کــه قدم در راه می‌نهی، غوامض آن آشــکار می‌شــود. آموزه‌های ذوبطون قرآنی همچون سلسله جبالی هستند که به محض صعود فــرد به یک قله، چشــم‌اندازی از قله‌ای رفیع‌تــر در منظر او رخ می‌نمایــد؛ و در خصوص قرآن، این ارتفــاع پلکانی معانی تا قاف ملکوت امتداد می‌یابد. بی‌گمان بهترین شیوهٔ بازآفرینی قصه‌ها و مثل‌های قرآنی بهره‌گیری از شــیوه‌های خود قرآن در این مقوله است. یعنی برای بازگویی هنرمندانهٔ قصه‌های قرآنی، غیر از توجه به ظاهر ماجراها و سرگذشــت‌های قرآنی، باید در شــیوهٔ روایت آن‌ها نیــز دقت نماییم. از جمله، پاره‌ای از ملاحظاتی که باید در نظر گرفته شوند، عبارت‌اند از:

ـ در گزارش‌هـا و قصه‌هـای قرآنـی همهٔ اجـزای قصه به‌طور خطـی و متوالی روایت نشـده‌اند، بلکه تنها قسـمت‌های مهم یا آنچه به اصطلاح «ارزش خبری» داشـته، به ایجاز روایت شـده اسـت. این ایجازگویی می‌تواند الگوی مناسبی برای نویسندگان و اقتباس‌کنندگان از آیات قرآن باشـد. مرحوم علامه طباطبایی ـ صاحب‌المیـزان ـ در این باره که چرا قرآن جزئیات داسـتان‌ها را نقل نمی‌کند، می‌فرمایـد: «قرآن کریم کتاب دعوت و هدایت اسـت و در این رسالت و هدفی که دارد، یک قدم راه را به طرف چیزهای دیگر از قبیل تاریخ یا رشته‌های دیگر کج نمی‌نماید زیرا هدف قرآن تعلیم تاریخ و مسلکش رمان‌نویسی نیست.»

ـ قصه‌هـای قرآنی، پیام محورند؛ یعنی در آن‌ها اصالت با پیام یا محتوی اسـت و نه با ظرف یا پیمانه. از این رو پیام قصه‌ها لزوماً در انتهای آن‌ها نیست. در بسیاری موارد قرآن ماجرایی را در اوج آن فـرو می‌گذارد تا پیامی مهم را به مخاطبان برسـاند. به‌عنوان نمونه در سورهٔ کهف، بعد از شرحی مفصل در مورد اصحاب کهف و بعد از اینکه نحوهٔ بیداری آنان و آشکار شدن جایگاهشان را بیان می‌کند، یک‌دفعه در آیه‌های ۲۳ و ۲٤ خطاب به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «و هرگز دربارهٔ هیچ کاری مگو که من فردا آن را انجام خواهم داد، مگر آنکه خدا بخواهد...» یعنی هرگز انتظار نداشـته باشـید که حوادث روزگار طبق انتظارات شما رقم بخورد. چه بسا اراده و مشیت الهی طور دیگری اقتضا کند؛ مثل جوانان این قصه که از دست ستمگران زمانهٔ خود به غار گریخته بودند، اما سیصد سال بعد در عصری بیدار شدند که دیگر اثری از آن ستمگران نبود و مردم می‌خواستند بالای آن غار مسجد بسازند!

ـ قصه‌ها و مثل‌های قرآن از نظر بهره‌گیری از عناصر داسـتانی و سـبک روایت نیـز درخور تأمل‌اند. گاهـی در ابتدای یک قصه چکیـده و فشـرده‌ای از کل آن بدون مقدمه می‌آید تا نخسـت حس کنجکاوی و اشـتیاق مخاطب برانگیخته شـود، سـپس به شـرح جزئیات می‌پردازد، چنان‌که در سورهٔ قصص، در بیان قصهٔ حضرت موسـی و فرعـون، در آغاز با جملاتی کوتـاه و موجز به عملکرد ظالمانهٔ فرعون از جمله گردنکشـی او در زمین و کشتن فرزندان پسر قوم بنی‌اسرائیل و باقی گذاردن دختران آن‌ها اشاره می‌کند و بعد شرح حوادث را پی می‌گیرد.

همچنین تأمل در نحوهٔ اسـتفاده از عناصری همچون توصیف، شخصیت‌پردازی، کشش و جاذبه، تعلیق و غافلگیری در ساختار قصه‌های قرآن می‌تواند پیام‌های روشـنی برای اهل قلم داشـته باشـد. برای مثال در قصهٔ حضرت ابراهیم، علیه‌السلام، در سورهٔ انبیـاء می‌بینیم که آن حضرت پس از شکسـتن بت‌ها تبر را به گردن بت بزرگ می‌اندازد و به بت‌پرستان می‌گوید حقیقت را از او بپرسید! بازخواست‌کنندگان سرافکنده اعتراف می‌کنند که این‌ها قادر به حرف‌زدن نیستند. در اینجا این توقع در خواننده به‌وجود می‌آید که بت‌پرسـتان به عجز بت‌ها واقف شـده‌اند و ابراهیم را مجازات نخواهند کرد. اما ناگهان شـرایط غیرمنتظره‌ای به‌وجود می‌آورنـد و مجازاتی برایش تعیین می‌کنند که ابراهیم فکرش را هم نمی‌کرد. سوزانده‌شـدن در آتش! سـپس وقتی ابراهیم را در کوهی از آتش می‌اندازند، خواننده کار را تمام شـده می‌داند، اما ناگهان ندای «یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم» و سرد شدن آتش مخاطب را شگفت‌زده می‌کند.

ـ نکتـهٔ دیگری که نباید از آن غافل شـد، نحوهٔ بیـان قرآن در صحنه‌هایی اسـت که نشـانه‌هایی از خشـونت با خود دارند و یا توصیف امیال جنسـی و شـیدایی و دلدادگی‌اند. بـرای مثال در توصیف انداختن حضرت یوسـف، علیه‌السـلام، در چاه به دسـت برادرانش، که برای او بسیار ناباورانه بود، خبری از به اصطلاح «پیاز داغ» داستان‌پردازانه برای تحت‌تأثیر قرار دادن عواطف و ایجاد رقت در مخاطب دیده نمی‌شود. بلکه تصویری آرام، متین و بدون کشش عصبی و بدون تغییر لحظه به لحظهٔ حالات دو طرف ارائه می‌شود. در ایـن تصویر کـه تکان‌دهنده‌ترین حـالات و صحنه‌ها را روایت می‌کند، برادرانی قوی و خشـن که حسـادت، عواطف انسانی‌شان را کور کرده و به گرگ درنده تبدیلشـان سـاخته است، در فضایی مخوف بر سـر چاهی عمیق، بـرادر کوچک خود را لخت می‌کنند تا پیراهنش را به خون حیوانی آغشته کنند و آن را به‌عنـوان شـاهدی بر دریده شـدن یوسف توسـط گرگ برای پدر ببرند. یوسف در وحشت و شگفتی، التماس می‌کند، دامن برادران را می‌چسـبد، ضجه می‌زند، برادران را یکایک صدا می‌زنـد و... اما قرآن با متانت سعی می‌کند، در حین روایت به اشاعه شر و باطل نپردازد.

نمونه‌هـای دیگـر چنیـن ملاحظاتی را می‌تـوان در صحنهٔ تمنای وقیحانهٔ زلیخا از یوسف مشـاهده کرد یا برعکس در صحنهٔ دیدار و آشـنایی نجیبانـهٔ دختران حضرت شـعیب با حضرت موسـی، علیه‌السلام، که طـی آن صحنه‌هایی رمانتیک و عاشـقانه، اما بـر زمینه‌ای از عفت و حیا نشـان داده می‌شود.

البتـه کنـکاش در نحوهٔ داسـتان‌پردازی و ابعـاد مختلف قصص قرآنـی در این مجال انـدک نمی‌گنجد. آنچه اهمیت دارد این اسـت که مترجمان معانی بلند قرآن برای کودکان، باید قبل از هر چیز با نگاهی هر چه دقیق‌تر به تک‌تک قصه‌هـای قرآن و تفکر در ابعاد مختلف آن‌ها، تصاویری به دور از کژی و اعوجاج بـرای مخاطبان خود فراهم نمایند. تصاویری که بتواند به جان کودکانمان عمق و معنا ببخشـد و اشتیاق آن‌ها را برای انس با قرآن برانگیزد.

بی‌سـبب نیست که بخش قابل توجهی از قرآن در قالب قصه و سرگذشت بیان شده است. بنابر این جا دارد نویسندگان و ناشران محترم با دورخیز بیشتری در عرصهٔ قصه‌های قرآنی وارد شوند و از این قالـب تأثیرگذار برای انتقال مفاهیم و پایه‌گذاری ارزش‌ها و مبانی عقیدتی و اخلاقی بـه فرزندانمان حداکثر بهره را ببرند. ان‌شاءا....

بی‌سبب نیست که بخش قابل توجهی از قرآن در قالب قصه و سرگذشت بیان شده است. بنابر این جا دارد نویسندگان و ناشران محترم با دورخیز بیشتری در عرصهٔ قصه‌های قرآنی وارد شوند و از این قالب تأثیرگذار برای انتقال مفاهیم و پایه‌گذاری ارزش‌ها و مبانی عقیدتی و اخلاقی به فرزندانمان حداکثر بهره را ببرند